



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۳ آذر ۱۳۹۰

موضوع کلی: مسئله پنجم

مصادف با: ۱۸ محرم الحرام ۱۴۳۲

موضوع جزئی: بررسی صورت سوم تقلید اعلم

جلسه: ۳۸

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در این بود که اگر شک داشته باشیم فتوای اعلم و غیر اعلم با هم اختلاف دارد و علم به مخالفت و موافقت فتوای اعلم و غیر اعلم نداشته باشیم، آیا در این صورت که صورت سوم مسئله مورد بحث ما می باشد رجوع به غیر اعلم جایز است یا به عبارت دیگر در این صورت هم تقلید اعلم تعیین دارد؟

عرض کردیم در این مسئله مقتضای اصل معلوم است؛ عقل به احتیاط حکم می کند و احتیاط در دوران بین تعیین و تخیر، در تعیین است یعنی رجوع به اعلم لکن با قطع نظر از اصل باید مقتضای ادله را بررسی کنیم. ادله قائلین به تعیین قول اعلم را به اجمال ذکر کردیم و گفتیم ادله قول به لزوم تقلید اعلم در این صورت عیناً همان ادله ای است که در صورت دوم ذکر کردیم و اشکالات آن هم همان اشکالات می باشد اما قائلین به عدم لزوم تقلید اعلم یا به عبارت دیگر جواز تقلید غیر اعلم به ادله ای تمسک کرده اند که دلیل اول را ذکر کردیم. دلیل اول اطلاعات ادله حجیت فتوای مجتهد یا به عبارت دیگر ادله مشروعیت و جواز تقلید است.

محصل دلیل اول این بود که این ادله اطلاق دارد و در آن قید علمیت ذکر نشده و شامل هر سه صورت می شود. صورت موافقت فتوای اعلم و غیر اعلم، صورت علم به مخالفت فتوای اعلم و غیر اعلم و صورت شک در مخالفت و موافقت فتوای اعلم و غیر اعلم لکن به دلیل خاص (مستدل این گونه استدلال می کند) از تحت این اطلاق صورت علم به مخالفت فتوای اعلم و غیر اعلم خارج شده است و بقیه صور تحت اطلاق باقی می ماند یعنی صورت شک که موضوع بحث ماست تحت اطلاق باقی می ماند و نتیجه این می شود که می توان به غیر اعلم هم رجوع کرد. این محصل دلیل اول بود که عرض کردیم مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در درر الفوائد این دلیل را ذکر کردند.^۱

اشکالات دلیل اول: اینجا به این دلیل چند اشکال شده است:

اشکال اول:

اشکال اول به این دلیل که طولانی است و بحث هم دارد و برخی از بزرگان هم نظراتی اینجا ارائه کرده اند این است که گفته اند اگر شما ادعا می کنید از تحت اطلاعات ادله، صورت علم به مخالفت به دلیل خاص خارج شده، در فرض شک در

۱. درر الفوائد، ص ۷۱۳.

مخالفت و موافقت فتوای اعلم و غیر اعلم، ما نمی‌توانیم به اطلاق این دلیل تمسک کنیم چون از قبیل تمسک به اطلاق در شبهه مصداقیه مقید است و این مثل تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص است که جایز نیست.

اگر به خاطر داشته باشید در شبهات مصداقیه این بحث بود که اگر ما عامی داشتیم مانند اکرم العلماء، به دلیل خاص فساق از علماء از دایره این عموم خارج شدند مانند لا تکرّم الفساق من العلماء آنهایی که معلوم الفسق هستند و فسق‌شان قطعی می‌باشد از دایره‌ی اکرم العلماء خارج می‌شوند. اگر ما شک کردیم در فسق یک شخصی (شبهه مصداقیه مخصص) یعنی مفهوم فاسق برای معلوم است. ما الآن در رابطه با زید نمی‌دانیم که آیا او را اکرام کنیم یا نه؟ یعنی او را داخل در عام بدانیم که اکرامش واجب است یا داخل در خاص بدانیم که نهی از اکرام او شده است؟

گفته‌اند که در موارد شبهه مصداقیه مخصص، تمسک به عام جایز نیست یعنی این آقای زید را نباید اکرام کنیم و اکرام او دیگر واجب نیست چون تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص جایز نیست. در اطلاق هم همین طور است اگر ما یک مطلق داشتیم و یک دلیل مقیدی این اطلاق را تقیید کرد، ما در شبهه مصداقیه دلیل مقید نمی‌توانیم به اطلاق تمسک کنیم. (دقیقاً عین دلیل عام است). این مستشکل مدعی است که اینجا مسئله از این قرار است یعنی دلیل مطلق است مثلاً آیه نفر، آیه سؤال و یا همه ادله‌ای که دال بر جواز تقلید بود، مثلاً فللعوام آن یقلدوه مطلق است و قید اعلمیت در آن ذکر نشده و نسبت به هر سه صورت اطلاق دارد لکن دلیل مقید داریم که این مطلق را تقیید کرده است که در صورت علم به مخالفت فتوای اعلم و غیر اعلم دیگر این مطلق از بین می‌رود یعنی برای شما فرقی بین تقلید از اعلم و غیر اعلم نیست مگر اینکه علم به اختلاف فتوای اعلم و غیر اعلم داشته باشید. از این دلیل مطلق، این فرض خارج شده است. حال ما نمی‌دانیم که در صورت شک در مخالفت فتوای اعلم و غیر اعلم آیا این مورد تحت اطلاق باقی می‌ماند یا ملحق به آن مقید می‌شود؟ چون شبهه مصداقیه مقید است تمسک به اطلاق در شبهه مصداقیه مقید جایز نیست.

جواب بعضی از بزرگان:

در اینجا بعضی به این اشکال جواب داده‌اند و گفته‌اند که ما قبول داریم که تمسک به عام یا اطلاق در شبهات مصداقیه جایز نیست ولی این منحصر به جایی است که مخصص و مقید ما لفظی باشد. چنانچه در جای خود مطرح شده که اگر مخصص ما، مخصص لبی باشد این مانع تمسک به عام یا مطلق نیست. عدم جواز تمسک به عام یا مطلق در موارد شبهات مصداقیه مقید یا مخصص مربوط به جایی است که مخصص و مقید ما لفظی باشد اما در اینجا مقید ما دلیل لبی است یعنی گفته‌اند صورت علم به مخالفت فتوای اعلم و غیر اعلم از تحت اطلاقات خارج شده ولی این خروج به دلیل عقل است نه به دلیل لفظی. دلیل لبی مثل دلیل عقل، دلیل اجماع در اینجا عقل گفته در صورت علم به مخالفت فتوای اعلم و غیر اعلم باید از اعلم تقلید کنید و دیگر نمی‌توانید از غیر اعلم تقلید کنید چون ادله‌ای که فتوای مجتهد را برای ما حجت کرده نمی‌تواند فتوای دو مجتهد که با هم مخالف هستند را هم زمان حجت کنید چون مستلزم جمع بین تقیضین یا ضدین است. اگر بخواهد مطلقات شامل فتوای اعلم و غیر اعلم هر دو بشود، چنین محالی لازم می‌آید و این از نظر عقل جایز نیست. پس مقید مطلق یک دلیل لبی است. در دلیل لبی تمسک به مطلق، جایز است یعنی اگر مثلاً به دلیل اجماع

خروج فساق از تحت اکرم العلماء ثابت شود، در جایی که شما شک کنید زید فاسق است یا نه چون فاسق به دلیل لبی خارج شده، در اینجا اکرام زید برای شما واجب است اما اگر مولی به دلیل لفظی زید را از تحت اطلاق خارج می‌کرد، اکرام او واجب نبود. لذا ما در فرض شک در موافقت و مخالفت فتوای اعلم و غیر اعلم، می‌گوییم اطلاقات ادله تقلید شامل هر دو فتوی می‌شود هم اعلم و هم غیر اعلم و شک در مخالفت و موافقت فتوای آنها مانعی در تمسک به اطلاق نیست.

پس ببینید؛ ما در اینجا یک دلیل داریم و یک اشکالی که به این دلیل شده و جوابی که از این اشکال شده است.

کلام آقای خوئی: (درباره اشکال اول و جواب آن)

اینجا مرحوم آقای خوئی راجع به این اشکال و پاسخ اشکال مطالبی را فرمودند؛ ایشان فرموده این جوابی که به اشکال داده شده، جواب قانع کننده‌ای نیست (این هم مبتنی بر یک مبنایی است که ایشان دارند) ایشان اصولاً معتقد است در عدم جواز تمسک به عام در شبهات مصداقیه، فرقی بین مخصص و لبی و لفظی نیست. لذا می‌گویند که این جواب که شما ادعا می‌کنید دلیل مقید ما یک دلیل لبی است و در شبهات مصداقیه دلیل لبی تمسک به مطلق جایز است، ما این را قبول نداریم (ایشان مبناء قبول ندارد). البته اساس این مبنی را که فرقی بین مخصص لبی و لفظی نیست را ایشان در بحث‌های اصولی خودشان به آن پرداخته‌اند.^۲

آقای خوئی بعد از اینکه می‌فرماید این پاسخ تمام نیست، می‌گویند که ما یک پاسخ دیگری به این اشکال می‌دهیم. پاسخ درست به نظر ایشان این است که شبهه در اینجا درست است که شبهه مصداقیه است یعنی اینکه ما شک داریم در اینکه فتوای اعلم و غیر اعلم موافق است یا مخالف، این شبهه، شبهه مصداقیه است؛ صورت علم به مخالفت از تحت اطلاق خارج شده و صورت شک می‌شود، شبهه مصداقیه یعنی ما نمی‌دانیم که این مصداق برای این فرد مقید هست یا نیست. لکن اینجا دو اصل موضوعی وجود دارد که به واسطه یکی از آن دو اصل و به کمک آن اصل موضوعی، می‌توانیم احراز کنیم که این مورد مشتبه، از افرادی است که تحت عموم باقی ماندند.

پس به حسب قاعده شبهه مصداقیه به نظر آقای خوئی نمی‌شود آن را تحت مطلق برد و فرقی نمی‌کند که مخصص و مقید لبی باشد یا لفظی؛ اما ایشان می‌گویند که در اینجا یک منجی داریم یعنی یک اصل موضوعی داریم که به کمک ما می‌آید و کمک می‌کند که این فرد مشتبه تحت دایره‌ی مطلق واقع شود و آن اصل یکی از این دو اصل است:

اصل اول: استصحاب عدم ازلی است

اصل دوم: استصحاب نعتی است.

توضیح دو اصل: ایشان می‌گویند که ما در جایی که شک می‌کنیم فتوای اعلم و غیر اعلم موافق هستند یا مخالف، اینجا می‌گوییم سابقه‌ی این امر را باید بررسی کرد. به زمان گذشته می‌رویم، آیا قبل از آنکه این دو مجتهد اساساً متولد بشوند،

۲. محاضرات، ج ۵، ۱۹۶.

فتاوی اینها مختلف بود؟ مثل استصحاب عدم قرشیت که داشتیم. اینجا هم قبل از تولد، این دو نفر اختلافی در فتوی نداشته‌اند لذا عدم مخالفت فتوای اعلم و غیر اعلم را استصحاب می‌کنیم. نتیجه این می‌شود که این صورت تحت مطلق واقع می‌شود.

یک اصل موضوعیه دیگر هم می‌توان در اینجا تصور کرد و آن استصحاب نعتی است. می‌گویند زمانی که این دو مجتهد هنوز به مرتبه‌ی اجتهاد نرسیده بودند آیا فتاوی آنها با هم مختلف بود؟ یک حالت سابقه‌ی عدمیه به عنوان عدم اختلاف فی الفتوی در این دو نفر بوده، الآن که ما شک داریم که آیا فتاوی اینها مختلف است یا نه، استصحاب عدم مخالفت فتوای آنها را می‌کنیم که قبل از اجتهاد ثابت بوده است. پس این فرد مشکوک باز هم تحت مطلق قرار می‌گیرد.^۳

بررسی کلام مرحوم آقای خوئی:

سه موضع از کلام ایشان محل اشکال است:

اولاً: اینکه ایشان فرمودند در عدم جواز تمسک به عام فرقی بین مخصص لبی و لفظی نیست، این یک بحث مبنایی است که باید در جای خودش مورد بررسی قرار بگیرد.

ثانیاً: اینکه ایشان پذیرفته‌اند (البته به صراحت بیان نکردند) که دلیل بر خروج صورت مخالفت فتاوا از تحت مطلق، صرفاً یک مخصص لبی است یعنی فقط گویا حکم عقل به لزوم اجتماع ضدین یا نقیضین، باعث شده ما بگوییم صورت علم به مخالفت به فتاوی اعلم و غیر اعلم از دایره مطلق خارج است درحالی که این چنین نیست و دلیل مقید ما فقط عقل نیست، همه ادله‌ای که دلالت بر لزوم تقلید از اعلم می‌کنند بر فرض که بپذیریم مقید محسوب می‌شوند، یعنی اگر بنا به پذیرش دلیل مقید باشد، این منحصر به دلیل عقل نیست. روایاتی داشتیم از جمله مقبوله عمر بن حنظله و دیگر روایات که مفاد همه اینها این بود که (اگر تمام باشد) در صورت علم به مخالفت فتوای اعلم و غیر اعلم، باید به اعلم رجوع کرد. پس اینکه ایشان پذیرفت که گویا در مسئله فقط مخصص لبی است صحیح نیست. در مسئله مخصص لفظی هم داریم.

ثالثاً: (عمده این بخش سوم کلام است که محل اشکال است) اینکه فرمودند راه حل دفع این اشکال، این است که درست است که این مورد از موارد شبهه مصداقیه است ولی در اینجا یک اصل موضوعی داریم که در واقع احراز می‌کند که این فرد مشتبه از افرادی است که تحت عموم یا مطلق باقی می‌ماند. همه اشکال در این سخن است. و بعد خواستند نتیجه بگیرند که چون این اصل موضوعی است مانعی از تمسک به اطلاق در شبهه مصداقیه مقید نیست. هر دو اصل موضوعی که ایشان به آن استناد کرده محل اشکال است. اینکه ما بگوییم استصحاب می‌کنیم عدم تحقق مخالفت آن دو نفر را در فتوی، این فرع بر این است که اصلاً این حالت سابقه باشد. عدم اختلاف در فتوی قبل از ولادت، حالت سابقه برای موضوع فرض ما محسوب نمی‌شود. یا مثلاً استصحاب عدم مخالفت در فتوی بین دو نفر قبل از رسیدن به مرتبه‌ی اجتهاد، این هم از قبیل سالبه‌ی به انتفاء موضوع است لذا این نمی‌تواند یک حالت سابقه محسوب شود. عدم اختلاف این دو نفر

۳. التفتیح، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۰.

در فتوی مصحح نعتیت نیست برای اینکه این موضوع محقق شود در واقع باید این دو نفر فتوی داشته باشند و در عین حال فتاوی آنها با هم مختلف نباشد. لذا این پاسخ هم محل اشکال است.

بحث جلسه آینده: پس ببینید هنوز دلیل و اشکال به دلیل و بعد پاسخ به اشکال به همان شکل باقی مانده است یعنی این اشکالی که شد باید دید این پاسخ می‌تواند این اشکال را برطرف کند. که ان شاء الله در جلسه بعدی مطرح خواهیم کرد و شما نیز یک مراجعه‌ای به تفصیل الشریعة داشته باشید تا ببینیم که مطالبی را که ایشان در این رابطه دارند چیست و آیا اشکالی در آن هست یا نه؟^۴

تذکر اخلاقی: اقسام صبر

روایتی است از امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل شده در رابطه با صبر، حضرت می‌فرمایند:

«الصبر إما صبرٌ على المصيبة أو على الطاعة أو على المعصية و هذا القسم الثالث اعلى درجةً من القسمين الأولين».

حضرت می‌فرمایند که صبر بر سه قسم است: یا صبر بر مصیبت است یعنی مصیبتی برای انسان پیش بیاید. مصیبت دارای مراتب است «و لنبلونکم بشيء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين»^۵ هر نقصی می‌تواند یک مصیبت باشد. نقص در جان مانند اینکه جانی و عزیزی از انسان گرفته شود. نقص در بدن به ابتلای بدنی و بیماری و امثال آن یا نسبت به خود انسان یا نسبت به اطرافیان انسان که مورد محبت انسان هستند یا نقص در مال که باز این هم دارای مراتب است. بهر حال مصیبت یعنی سلب شدن چیزی که برای انسان محبوب است از نعمت‌های دنیایی. هر چه روح انسان بزرگتر باشد، تحمل انسان در برابر مصیبت‌ها بیشتر است.

مرحوم صاحب جواهر مشغول نوشتن جواهر بود، خبر فوت فرزند ایشان را آوردند که خیلی هم مورد علاقه‌ی مرحوم صاحب جواهر بود اما ایشان از کار دست نکشید و یک مختصری فاصله افتاد و بنا بر آنچه نقل شده دو رکعت نماز خواندند و فرمودند که بروید دفن کنید او را و از خداوند طلب رحمت کرد و تألیف کتاب جواهر را ادامه داد..

ائمه معصومین هم که در مرتبه‌ی بسیار بالای این هستند که فوق تصور ما در صبر بر مصیبت‌ها هستند. اما بهر حال انسان هر چه از نظر ایمان و آن چیزهایی که به انسان تسلی می‌دهد یک مقداری محدودیت داشته باشد و ظرف روحی او کوچک باشد، این باعث می‌شود که در برابر این مصیبت‌ها جزع کند.

قسم دوم صبر صبر در برابر طاعت است. صبر بر طاعت یعنی اینکه انسان صبر کند بر اطاعت خداوند در مورد نماز و روزه و امثال این واجبات صبر کند. این هم همراه با سختی و مشقت است.

قسم سوم صبر بر معصیت است یعنی خویشتن داری و کف نفس در برابر محرّمات و معاصی است. امیال و شهوات انسان را به سمت ارتکاب محرّمات تشویق می‌کنند. خویشتن داری و دست کشیدن از خواسته‌های نفس و چشم پوشی از امیال

۴. تفصیل الشریعة، اجتهاد و تقلید، ص ۱۶۴.

۵. بقره/۱۵۵.

و شهوات، این خود یک صبر است. حضرت می‌فرماید: صبر در برابر معصیت خداوند از صبر بر طاعت بالاتر است و اجر و ثواب آن بیشتر است. صبر بر مصیبت خودش چقدر سخت است، آن صبر نسبت به صبر در برابر اطاعت و نسبت به صبر از مصیبت در مرتبه‌ی سافل نسبت به آن دو تا می‌باشد. حتی ببینید یک روایاتی داریم که مضمون آن این است که اجتناب از سیئات اولی است از ارتکاب حسنات یعنی اگر امر دایر شود بین اینکه انسان از سیئات اجتناب کند یا حسنات را مرتکب شود، ارتکاب حسنات پایین‌تر است از نظر اهمیت تا اجتناب از معاصی. مستحبات خوب است، اذکار خوب است، نوافل خوب است ولی اهمی که انسان نسبت به ترک گناه دارد باید بیش از اهتمام نسبت به انجام نوافل و مستحبات باشد. فکر نکند که مستحبات و نوافل را می‌تواند انجام دهد و معاصی را هم بدون خویشتن داری مرتکب شود، این اثر و فایده دارد. اجتناب از معاصی از ارتکاب حسنات خیلی مهمتر است. ان شاء الله خداوند متعال به همه ما به اقسام صبر به ویژه صبر در برابر معصیت توفیق بدهد.

«والحمد لله رب العالمین»